

خبر

هشدار احمد توکلی به رئیس‌جمهور:

ساقط‌کردن کشور «گشایش» است؟

● احمد توکلی در پیامی نوشت: اگر ساقط‌کردن کشور در چند سال دیگر برای جبران ندانم‌کاری، راحت‌طلبی و فساد نامش گشایش است، پس فلاکت چیست؟ خوش‌بین که باشیم می‌گوییم نه می‌دانند، نه می‌توانند و نه می‌خواهند.

به گزارش تسنیم، احمد توکلی در واکنش به وعده دولت برای گشایش اقتصادی، در پیامی نوشت: «دولت و شرکت‌های دولتی تنها از فروش اوراق به مردم حداقل ۱۲۰۰ هزار میلیارد تومان، بدهی دارند که سود آن تا پایان سال ۱۳۹۸ تقریباً ۲۴۰ هزار میلیارد تومان می‌شود. دولت این سود را از کجا می‌دهد؟ عمدتا با چاپ اوراق جدید!

دولت امسال اگر قرض جدیدی نگیرد باید برای اصل و فرع اوراق گذشته به مردم ۱۴۴۰ هزار میلیارد تومان پرداخت کند. این ربح مرکب است و حرام و غیرقانونی است. کدام به‌هکاری از ربح مرکب رهیده است؟ این آینده‌فروشی است؛ انتقال مشکلات از امروز به فردا. آقای روحانی ظاهراً می‌خواهد با پیش‌فروشی نفت سال‌های آینده به مردم، آنان از دولت غیر از طلب ریالی، دلار نیز طلبکار باشند. تا حالا امروزمان را با نفت سر می‌کردیم، بعد از این فردا را هم به نفت کره می‌زنیم.

آقای روحانی قیمت دلار را ظرف هفت سال شش برابر کرده‌اید. اگر دولت‌های بعدی مانند شما باشند، بدهی خود را چگونه بپردازند؟ این ساقط‌کردن کشور به دره فلاکت است. اگر کاری نکنیم با این دست‌فرمان، سقوط در پیش است. اگر ساقط‌کردن کشور در چند سال دیگر برای جبران ندانم‌کاری، راحت‌طلبی و فساد نامش گشایش است، پس فلاکت چیست؟ خوش‌بین که باشیم می‌گوییم نه می‌دانند، نه می‌توانند و نه می‌خواهند، چون نادانیان توانای خوش‌نیت هستند. اینها همه چاره دارد اگر گوش شنوایی باشد».

ادامه از صفحه اول

تصویری از دیپلماسی لبنانی ایران

موضوع کنفرانس پاریس می‌توانست به عنوان یک «فرصت» برای تاکید بر نقش مسالمت‌جویانه جمهوری اسلامی ایران در تحولات منطقه‌ای، به‌خصوص لبنان بحران‌زده باشد که بخش قابل توجهی از افکار عمومی و محافل سیاسی‌اش در پرتو حوادث جاری، در تضادی آشکار علیه ایران «فته‌آفرینی» می‌کنند. این سخن الزام به معنی مشارکت حضوری جمهوری اسلامی ایران در کنفرانس پاریس که ابتدا و انتهای آن در جهت اهداف خاص ناآشنا با منافع کشور شکل گرفته بود، نیست بلکه بهره‌گیری از فرصتی بود که استفاده‌کنندگان آن از تبعات خوشایندنی را برای منافع و حضور مؤثر ما در افکار عمومی منطقه و جهان به همراه نیاورد. در این کنفرانس حتی میشل عون رئیس‌جمهور لبنان هم با وجود تمامی اطلاعاتش و حرف و حدیث‌ها درباره کنفرانس، حاضر شد و مواضع «لبنان غمزده» را بیان کرد. همچنین موضوعی سرید حسن نصرالله نیز درخصوص سفر پرمجادهل مکرون به بیروت، بسیار آموزنده بود.

نکته سبوم از «ابتکارات جهت‌دار» مکرون برای لبنان تاکید رئیس‌جمهور فرانسه بر موضوع تشکیل کمیته بین‌المللی تحقیق درخصوص مسائل لبنان نبود که از همان ابتدا با مخالفت جدی و علنی رئیس‌جمهور لبنان روبه‌رو شد، بنابراین مخالفت رئیس‌جمهور لبنان هم مانعی برای ابرار و پیگیری نیات فرانسه برای طرح این ابتکار نشد.

بر اساس بیانیه روز شنبه کاخ الیزه، از نظر فرانسه عوامل واقعی به میزان کافی وجود دارند تا گمان کنیم که انفجارهای دوگانه بیروت، منشأ حادثه‌ای داشتند و آنچه ما (فرانسه) می‌دانیم بر اساس مشاهدات و بازدید از محل بوده و این داده‌ها به حد کافی واقعی هستند که به این منجر شوند تاکنرهای حاوی مواد خطرناک به علت یک حادثه منجر شده‌اند.

به دنبال بیانیه کاخ الیزه یکی از مقامات نزدیک به ریاست‌جمهوری فرانسه درباره نظرات رئیس‌جمهور لبنان درخصوص بیروت حائنه خاطرنشان کرده است که به نظر ما میشل عون رئیس‌جمهور لبنان بر اساس برخی الزامات و بایدهای سیاسی داخلی لبنان، به گونه‌ای عمل می‌کند که در انتهای ماجرا عامل انفجارات بیروت و به‌خصوص موضوع «شلیک یک موشک» اسرائیلی به مخازن پاشده را علت تلقی کند.

بنابراین راهکار تشکیل گروه تحقیق بین‌المللی برای علت انفجار بندر بیروت از نظر فرانسه و آقای مکرون تا حدودی روشن‌تر می‌شود به‌ویژه آنکه با «حادثه» قلمدادکردن آن و رفع شبهه از اسرائیل بخش دیگری از مأموریت سفر ایشان برای بحران لبنان، بعد از اتمام حجت‌هایی که با مسئولان این کشور برای «اصلاحات عمیق در لبنان» کرده بود، آشکارتر می‌شود.

«سفیر پیشین ایران در فرانسه

شرق: برای به‌حداقل‌رساندن بسترهای فسادزا، باید هزینه انتفاع شخصی را از فضای اجتماعی که همه جامعه از آن منتفع هستند، بالا برد. بدیهی است افراد به صورت غریزی به دنبال حداکثرکردن منافع شخصی هستند. بنابراین دولت‌ها باید با قاعده‌گذاری مشخص به گونه‌ای عمل کنند که به جای حداکثرسازی نفع شخصی، نفع اجتماعی حداکثر شود. به عبارت دیگر، این قاعده‌گذاری برای افراد با جنبه بازدارنده عمل کند.

علاءالدین آروچی، اقتصاددان، بر این باور است که تحقق این مهم، در گرو تقویت و ایجاد نهادهای ناظر است. گفتنی است نهاد ناظر به معنای صرف ایجاد یک سازمان نیست بلکه به عقیده او مجموعه قاعده‌گذاری‌ها، قوانین، دستورالعمل‌ها و سامانه‌ها، نهاد ناظر را شکل می‌دهند. نهاده‌ها، همان قواعد بازی هستند که در جریان بازی بهتر بستر بازی‌کردن را شکل می‌دهند. ازجی اضافه می‌کند: داشتن نهاد هم به تنهایی کفایت نمی‌کند و برای ازبین‌بردن بسترهای فسادزا یا رانت، تعارض منافع باید مدیریت شود. بدیهی است هزینه‌های پیشگیرانه برای شکل‌گیری تعارض منافع در اقتصاد به مراتب بسیار کمتر از هزینه‌های درمانی این پدیده است. به‌عنوان مثال، هزینه انتفاع شخصی به طور قابل توجهی افزایش یابد. معمولاً کشورهایی که نتوانسته‌اند تعارض منافع را مدیریت کنند، جرائمی را پیش‌بینی کرده‌اند که فراتر از حد تخلف خود فرد است. به‌طور مثال اگر فرد در مجموعه‌ای تخلفش محرز شد، علاوه بر پرداخت هزینه تخلف و جرائم اجتماعی، از سمت خود نیز برکنار می‌شود؛ یعنی این هزینه‌ها به مراتب بالاتر از هزینه میزان تخلف انجام‌شده است. هزینه تخلف را بالا می‌برد تا قدرت بازدارندگی آن افزایش یابد. این‌ موضوع باید به نحوی باشد که در رفتار بنگاه‌ها، افراد کارکنان بخش عمومی و نهادهای مالی و... نهادینه شود و اگراه‌داشتن از ورود به عرصه را مبنای رفتاری خود در نظر بگیرند.

■ اشتغال هم‌زمان به‌عنوان یکی از مصادیق تعارض منافع می‌تواند زمینه بروز فساد گسترده‌ای را فراهم کند. منظور از اشتغال هم‌زمان موقعیتی است که فرد هم‌زمان با یک پست دولتی یا حاکمیتی، در بخش خصوصی در همان حوزه اشتغال دارد و کسب درآمد می‌کند؛ مانند پزشکی که در بیمارستان دولتی اشتغال دارد و هم‌زمان مطب خصوصی هم دارد یا وزیری که در همان حوزه وزارت خود، مؤسسه با شرکت خصوصی با همان زمینه فعالیت دارد یا فردی که هم‌زمان با فعالیت خود در نهاد سیاست‌گذاری بیمه، عضو هیئت‌مدیره یک شرکت بیمه خصوصی است. با این تعریف، چه نمونه‌ها و مصادیقی از آن در بخش تخصصی خود می‌شناسید؟

برای علم به تعارض منافع ابتدا باید بدانیم فرد چه هدفی را دنبال می‌کند. وقتی بدانیم فرد به صورت مستقیم یا غیرمستقیم صرفاً به دنبال حداکثرکردن منافع خود است، آن وقت متوجه خواهیم شد که این بحث در چارچوب‌های بخش خصوصی می‌گنجد. بدیهی است مصادیق‌های یادشده می‌تواند زیاد باشد. این نکته را عرض کنم که در چه شرایطی ممکن است این تعارضات به شکل گسترده صورت گیرد؟ پاسخ به آن در زمانی است که فراهم‌سازی نهاد به مفهوم عام خود (قواعد و تنظیمات) توسط عده‌ای محدود طراحی، تدوین و تصویب شود و به اجرا درآید. به همین دلیل، برای جلوگیری از این پدیده، تجربه جهانی نشان می‌دهد که باید تیم‌های طراح، تدوین‌کننده، تصویب‌کننده و اجراکننده متفاوت باشند و هر یک جوانب مختلف و کلوگه‌های اصلی تعارض منافع و رانت را مورد توجه قرار دهند.

برای جلوگیری از ایجاد منفعت حداکثری برای

اقتصاد

علاءالدین آروچی، چگونگی افزایش قدرت بازدارندگی قاعده‌گذاری‌ها را تشریح کرد

هزینه انتفاع شخصی را بالا ببریم



علی‌اکبر سبزه‌پور، ناظر شرق

■ قاعده‌گذاری در فوتبال کمی متفاوت است. ما در قانون اساسی و حتی قوانین سنواتی بودجه تکلیف و مصوبات بسیاری داریم که تصویب و ابلاغ شده است، اما اجرا نمی‌شود؛ برای نمونه ایجاد سامانه اعلام حقوق و دستمزد کارکنان دولت. اگرچه این قوانین وجود دارد، اما هیچ کسی خود را ملزم به اجرای آن نمی‌داند.

می‌خواستیم به همین نکته شما برسیم. هرچند پاسخ به این سؤال شما در حوزه تخصصی بنده نیست ولی این نکته را عرض کنم که همواره در دولت قاعده‌هایی گذاشته می‌شود برای ارائه خدمت بهتر به جامعه. درون دولت نهادهای ناظری وجود دارد که اجرای این قاعده‌ها را کنترل کند. در بیرون از دولت هم نهادهای ناظر وجود دارد که بر نحوه اجرای قاعده‌ها نظارت دارد. اگر این قاعده‌ها اجرا نشود، باید بازگیران قاعده‌گذاری‌ها به نحوی باشند. شما می‌گویید ممکن است این نهادهای کفایت نکنند. بله ممکن است تعداد زیادی از افراد در این چارچوب قرار داشته باشند، اما قواعد را رعایت نکنند. به بیان دیگر، تعارض منافع موجود، عدم پایبندی به قواعد را تشدید می‌کند و باید ضمانت اجرایی قواعد به گونه‌ای باشد که امکان خطئی از آن وجود نداشته باشد.

به نظر من در اینجاست که هزینه تخطی اهمیت پیدا می‌کند. هزینه- فرصت خطا و عدم اجرای قواعد آن‌قدر باید برهزینه باشد که فرد به سمت تخطی یا قاعده‌ها نرود. اگر نهاد ناظر فردی خطای را شناسایی و خطا را احصا کرد و به تناسب آن فرد نتوانست پاسخ نهاد ناظر را بدهد، باید هزینه این خطا را پرداخت کند.

■ یعنی جرائم تعریف شود؟

بله. معمولاً کشورهایی که نتوانسته‌اند تعارض منافع را مدیریت کنند، جرائمی را پیش‌بینی کرده‌اند که فراتر از حد تخلف افراد است. بدیهی است جرائم باید جنبه‌های برابری فرصت‌ها را در نظر بگیرد. جرائم باید زمینه خلق فرصت در بخش خصوصی را فراهم کند نه کسب فرصت‌ها را. کسب فرصت‌ها در بخش عمومی آسینبی است که کشورهای درحال‌توسعه دچار آن هستند. جرائم یک جنبه بازدارنده کوتاه‌مدت و میان‌مدت دارند. جنبه بازدارندگی بلندمدت، زمانی فرا می‌رسد که فرزندان این جامعه در مدارس و نهادهای آموزشی، منافع اجتماعی را بدانند و یاد بگیرند که بر منافع فردی ارجح‌تر است. متأسفانه این فرهنگ‌سازی کمتر مورد توجه است و حتی اگر فرد یا گروهی این جنبه اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد و اجتماع یا گروه، فرد خاص یا گروه خاص شمرده می‌شود؛ در حالی که رفتار عادی جامعه باید به این سمت حرکت کند. این‌ پارادایم فکری در نظام سیاست‌گذاری (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)

خود قدرت بازدارندگی را افزایش می‌دهد.

■ این مباحث وجوه تنبیهی است. برخی کارشناسان معتقدند عدم کفایت حقوق و مزایا در برخی ادارات و سازمان‌ها سبب گرایش افراد برای سوءاستفاده در جایگاه تعارض منافع می‌شود. آیا می‌توان به صورت ایجابی امکان بروز سوءاستفاده افراد از موقعیت تعارض منافع را از بین برد؟

نهادی که ایجاد می‌شود حتما باید گسترده باشد؛ شمولیت زیادی داشته و شفاف باشد. وقتی همه چیز عیان باشد، سیاست‌گذار و مجری خود را در اتاق شیشه‌ای پاسخ‌گویی می‌بینند. در این صورت تنظیم رابطه قدرت دولت و مردم بهتر شکل می‌گیرد.

سوءاستفاده از منافع عمومی یا تعارضات اشاره‌شده بسیار گسترده هستند ولی باید در نظر بگیریم که چه ابزاری داشته باشیم یا طراحی کنیم که این تعارض منافع به حداقل برسد؛ به‌عنوان مثال آیا ما سامانه طراحی کنیم، کفایت می‌کند؟ سامانه ابزار رسیدن به هدف اصلی یعنی مدیریت تعارض منافع است. باید پیامدهای مثبت و منفی نتیجه‌محور برویم. این جمله شاید ساده و کوتاه، در صورت می‌توان گفت سیاست‌گذاری ما نتیجه‌محور خواهد بود. انتهای کار این سیاست‌گذاری، «دستاورد و اثربخشی» را بایدید دید و برای آن برنامه‌ریزی

همه‌جانبه داشت. اگر بخواهیم دولت به مفهوم عام را به مردم نزدیک کنیم، باید به سمت سیاست‌گذاری نتیجه‌محور برویم. این جمله شاید ساده و کوتاه، در عین حال موضوع مهم بسیاری از تحولات نظامات اداری و سیاستی کشورها را به دنبال داشته است. البته این‌طور تصور نشود که می‌توان کاری کرد که تعارض منافع و به دنبال آن رانت و... صفر شود یا این موضوع تنها در کشورهای درحال‌توسعه بروز پیدا می‌کند؛ نه این‌طور نیست، بلکه حذف این پدیده غیرواقعی خواهد بود یا ممکن است این تعارض در کشورهای توسعه‌یافته هم بروز یابد.

■ تعارض منافع اگر نه همیشه اما می‌تواند

زمینه بروز فساد در سیستم را فراهم کند؛ شما چه نمونه‌ها و مصادیقی از آن را می‌شناسید؟

در نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کشور می‌توان مصادیقی را در نظر گرفت مبنی بر اینکه منابع یا تسهیلاتی برای توسعه کسب‌وکار یا اشتغال و... در نظر گرفته می‌شود. یک گروه یا فرد شاغل در بخش عمومی به‌عنوان مسئول می‌تواند سامانه‌ای طراحی کند که کار به شکل سیستمی انجام شود؛ یعنی قاعده‌ای تنظیم کنیم که دخالت افراد در سطح شهرستان و ملی محدود شود. در مقابل هم می‌توانند دستورالعملی تنظیم کنند که آن گروه یا فرد در میانه کار یا در انتهای کار در مناطق منتفع شود. ما در تک‌تک حوزه‌ها، با چنین شرایطی مواجه هستیم و می‌توانیم در معرض تعارض منافع قرار بگیریم و زمینه بروز فساد در سیستم را شاهد باشیم. برخورد قاطع نظام قضائی در مواجهه با این بحث خود می‌تواند بازدارنده بسط و گسترش تعارض منافع باشد.

در کل آنچه در مباحث تعارض منافع وجود دارد به این باز می‌گردد که ما از نگاه کلان، منافع اجتماع را می‌بینیم یا فرد باید در موقعیت بروز تعارض منافع بداند که در این وضعیت منافع جامعه چگونه در خطر قرار می‌گیرد و خلاف منافع عمومی کاری انجام ندهد. دولت (در مفهوم عام خود) هم موظف است چیدمان قاعده‌گذاری‌ها را به گونه‌ای انجام دهد که ضمن پارادایم نوین سیاست‌گذاری نتیجه‌محور، کمترین خطای اقتصادی و اگر هم خطا اتفاق افتاد، بالاترین هزینه‌ها برای افراد خطای در نظر گرفته شود. از سوی دیگر، اگر فردی در موقعیت تعارض منافع قرار گرفت و منافع عمومی را تشخیص داد و در راستای آن عمل کرد، باید مورد تشویق قرار گیرد.

یادداشت

سهم چین

در تحولات اقتصادی جهان

● **فرهاد توانایا:** پیشرفت اقتصادی غول‌آسای چین بسیاری از پژوهشگران، رهبران و حتی نیروهای چپ را شگفت‌زده و علاقه‌مند کرده است.

در زمان حاضر جمهوری خلق چین نقش پررنگی در اقتصاد جهانی و تحولات آن ایفا می‌کند. چین اردتوکس در زمان ماؤو تسه تونگ، از هنگام آغاز اصلاحات با تدابیر چوئن لای، وزیر امور خارجه میسر و برآورده کشور و راهکارهای دنگ شیائو پینگ با به‌کارگرفتن الگوی آمرانه و بومی «سوسیالیسم بازار» اینک به‌عنوان نوعی الگوی بدیل مطرح شده است؛ هرچند با توجه به عوامل جمعیتی، جغرافیایی و اقتصادی چشم‌انداز دیگری پیش‌رو نداشت.

دشواری‌های پدیدآمده پس از دوران پرآشوب انقلاب، ازجمله «قحطی بزرگ»، رهبران نواخته را بر آن داشت که با تمسک به این اصلاحات بر بسیاری از عوامل منفی و مآلوف پیشین فائق شوند. رهبری جدید اصلاحات را نخست از اقتصاد آغاز کرد و در این زمینه به دستاوردهای شگرفی، هم در عرصه اقتصاد داخلی و هم در مقیاس جهانی نائل شد. اکنون چین رتبه دوم اقتصاد در سطح جهان را دارد. اگرچه هنوز ایالات متحده آمریکا بنا بر برخی ملاحظات دانسته در رتبه نخست جای دارد، اما این چین است که در حال حاضر با حجم بالای انباشت سرمایه در داخل، سرمایه مالی در گردش و سرمایه‌گذاری خارجی و صدور کالا، اثرگذاری اقتصادی‌اش تنها‌تر به اقتصاد آمریکا و اروپا که بر کشورهای درحال‌توسعه مشهود است.

چین با تولید ناخالص داخلی حدود ۱۲ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۷ بر اساس برآوردهای سازمان ملل متحد، در جایگاه دوم نسبت به آمریکا با داشتن حجم تولید ناخالص داخلی بیش از ۱۹ تریلیون دلار در همان سال قرار دارد. در عین حال، میانگین درآمد خالص ملی در مقایسه با سال‌های پیش از اصلاحات که درآمد مردم بسیار ناچیز بود، در سال ۲۰۱۵ میلادی از چهار هزار دلار به هشت هزار دلار افزایش یافت که جهش بزرگی به شمار می‌آمد. در سال ۲۰۱۷ ذخیره ارزی چین رقمی حدود سه تریلیون دلار را نشان می‌دهد. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کند که سهم چین از تولید ناخالص جهانی از هفت درصد در سال ۲۰۰۰، به حدود ۲۳ درصد در سال ۲۰۲۵ برسد. درحالی‌که آمریکا و اروپا که در همان سال از ۷۰ درصد سهم اقتصاد دنیا برخوردار بودند، سهم‌شان در سال ۲۰۱۳ حدود ۵۲ درصد تزل یافت. اکنون بر اساس داده‌های همین منبع پیش‌بینی می‌شود که این روند در سال ۲۰۲۵ به کمتر از ۳۶ درصد تقلیل یابد.

اینک چین با صرف سرمایه ده‌ها تریلیون دلاری و بازسازی «جاده ابریشم»، عزم تسلط بر اقتصاد دنیا را دارد.

دکتر جورجیک، اقتصاددان ارشد بانک اروپا، بر آن است که سرعت تحولات اقتصاد جهانی در ۱۷ سال گذشته بسیار چشمگیر بوده است: «در سال ۲۰۰۳ با آغاز شیوع ویروس سارس در چین، این کشور حدود چهار درصد از تولیدات جهانی را بر عهده داشت. درحالی‌که امروزه سهم چین از این مقدار، ۱۶ درصد است. به همین دلیل آنچه در چین اتفاق افتاد اقتصاد جهانی را در مقیاس بزرگ‌تری تحت‌الشعاع قرار داد» (به نقل از وبگاه جامعه‌شناسی).

در واقع چین امروز با توجه به داده‌های فوق به یک «کارخانه معظم جهانی» بدل شده و بنای «تقسیم‌کار نوین اقتصاد جهانی» را دارد. اثرگذاری کلان این کشور بر اقتصاد بسیاری از کشورها و به‌ویژه بر کشورهای موسوم به «اقتصاد رفا» اروپا و کشورهای درحال‌رشد انکارناپذیر است.

این پدیده با شکار و خلق فرصت‌ها و با دراختیارداشتن سرمایه نیروی کار ارزان و منابع غنی، در کنار کمپانی‌های چندملیتی غول‌پیکر غرب، بازار تولید کالا در این کشورها را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده و به رونق اقتصادهای «مالی- تجاری‌محور» دامن زده و در چشم‌انداز، آنها را گسترده‌تر به زانده سرمایه جهانی تبدیل خواهد کرد. اگرچه به باور هوادارانش دسترسی مردم این جوامع را به کالای ارزان‌تر فراهم کرده است، اما آیا پیشبرد این راهبرد پرسود از سوی چین به اقتصاد ملی این کشورها، به‌ویژه کشورهای درحال‌توسعه و اقتصاد مبتنی‌پر تولید و صادرات آنها آسیب نمی‌رساند و آنها را ورشکسته نمی‌کند؟ در عین حال آیا این امر بر کاهش سطح نرخ کارمزد نیروی کار این کشورها بی‌تأثیر است؟! معضلاتی از این دست نیازمند پاسخ‌های مسئولانه و به دور از تعصبات مرتبط با دیدگاه‌های خاص‌اند. پرسش حاد دیگری که از نظر روابط بین‌الملل مطرح است، این است که به باور بسیاری از کارشناسان این حوزه، اگرچه ظهور قدرت‌های بزرگی همچون چین مانع یک‌جانبه‌گرایی می‌شود و درهم‌تندگی اقتصاد جهانی در صورت حفظ نوعی توازن می‌تواند موجب پیشگیری از بروز فاجعه تهدید صلح جهانی و پیامدهای مخوف آن شود، اما آیا با برهم‌خوردن این توازن، این دیدگاه همچنان اعتبار خود را حفظ خواهد کرد و کشورهای زبان‌مند با توجه به رقابت‌های توتام با سلطه اقتصادهای کلان خواهند توانست به خرجه اقتصاد سازگار با منافع ملی خود بازگردند.